

سلسله درس های محدویت

حلقه سوم

شناخت امام علیّه السلام

ekalam.ir

دکتر سید محمد بنی هاشمی



سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: شناخت امام علی (ع): سلسله درس‌های مهدویت، حلقه سوم
سید محمد بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص.
شابک جلد سوم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۰-۶
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۸-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. مهدویت.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ س ۸ / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیوبی: ۳۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۰-۶ ISBN 978-964-539-150-6

شناخت امام علی (ع)

سلسله درس‌های مهدویت (۳)

سید محمد بنی‌هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: دوم / ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶

چاپ: زنیق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۴) (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز بخش: تبریز (صحیفه) ۵۵۵۱۸۴۸-۰۴۱۱ * اهواز (رشد) ۲۲۱۷۰۱-۰۶۱۱ * مشهد ۲۲۵۷۳۵۷-۰۵۱۱
شیراز (شاهچراغ) ۲۲۲۱۹۱۶-۰۷۱۱ * اصفهان (مهر قائم) ۲۲۲۱۹۹۵-۰۳۱۱ * دزفول (معراج) ۲۲۶۱۸۲۱-۰۶۴۱

۴۷۰۰ تومان



این حلقه به نیابت از:

سومین سفیر و نایب خاص خاتم الاوصیاء علیه السلام

جناب حسین بن روح نوبختی رحمته الله

به پیشگاه؛

پدر بزرگوار خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت عبدالله بن عبدالمطلب علیه السلام

تقدیم می گردد.



فهرست مطالب

□ بخش اول: عاقبت به خیری اهل ولایت

فصل اول: سعادت اهل ایمان به سبب ولایت	۱۵
درس اول: معرفت اهل بیت علیهم السلام ؛ معیار ارزش شخصیت انسان	۱۵
دینداری یعنی تسلیم نسبت به ولایت ائمه علیهم السلام	۱۶
مقایسه سبئه دیندار با حسنه بی دین	۱۷
تفکیک شخصیت افراد از اعمال آنها	۱۹
درس دوم: نجات اهل ایمان به برکت ولایت ائمه علیهم السلام	۲۳
تاریکی گناهان	۲۳
پاکی اهل بهشت	۲۵
پاک شدن با آتش جهنم	۲۷
پاکی از گناهان با تحمل شداید محشر	۳۰
درس سوم: تطهیر از گناهان در دنیا	۳۴
پاک شدن در دنیا به وسیله بلا یا	۳۴
تطهیر از گناهان با سختی جان دادن	۳۶
انواع جان دادن مؤمن و کافر	۳۹
پرسش های مفهومی از درس های ۱ تا ۳	۴۲

۴۳	درس چهارم: تطهیر از گناهان در عالم برزخ (۱)
۴۴	دو نمونه از عذابهای برزخی
۴۷	نگرانی ائمه (ع): از برزخ شیعیان
۴۸	شفاعت اهل بیت (ع): در برزخ
۵۵	درس پنجم: تطهیر از گناهان در عالم برزخ (۲)
۵۵	فشار قبر مؤمنان
۵۸	عذاب آتش در برزخ
۶۳	وضعیت انسانها در عالم برزخ
۶۶	درس ششم: عاقبت به خیر شدن مؤمنان
۶۶	انواع تطهیر و اقسام شفاعت
۷۰	مرحله قطعی نجات مؤمنان
۷۵	درس هفتم: ایمان در وقت مرگ
۷۵	ایمان مستقر و مستودع
۷۹	توفیق الهی در کسب ایمان مستقر
۸۱	نشانه ایمان مستقر و مستودع
۸۳	سلب ایمان در یک روز
۸۴	بهشتی بودن همه مؤمنان در دنیا
۸۵	دعا برای حفظ دین تا هنگام مرگ
۹۰	پرسش های مفهومی از درس های ۴ تا ۷

۹۱	فصل دوم: رابطه ایمان و عمل
۹۱	درس هشتم: صیانت از ایمان به وسیله وَرَع
۹۱	معنای وَرَع
۹۴	نزدیک نشدن به حریم الهی
۹۶	اثر ناخشنودی مادر در هنگام مرگ
۹۸	تأثیر ورع در تعمیق ایمان

فهرست مطالب □ ۹

۱۰۰	راه عاقبت به خیری
۱۰۱	تأکید شدید ائمه علیهم السلام بر رعایت ورع
۱۰۲	پیام امام باقر علیه السلام به دوستان خود
۱۰۵	درس نهم: رابطه ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام با طاعت و معصیت
۱۰۵	تبعیت، لازمه محبت
۱۰۷	تلازم ایمان با عمل
۱۱۰	منبع خیرات بودن ولایت ائمه علیهم السلام
۱۱۲	مغرور نشوید!
۱۱۳	بازدارندگی محبت اهل بیت علیهم السلام از گناه
۱۱۵	حالات مختلف دوستدار اهل بیت علیهم السلام
۱۱۸	تأثیر متقابل محبت ائمه علیهم السلام و طاعات
۱۱۸	بغض اهل بیت علیهم السلام بر اثر اصرار بر گناه
۱۲۰	آثار مرگ با محبت یا بغض اهل بیت علیهم السلام
۱۲۳	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ و ۹

□ بخش دوم: معرفت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت

۱۲۷	فصل اول: عصاره دین: معرفت امام عصر علیه السلام
۱۲۷	درس دهم: عصاره دین: معرفت امام عصر علیه السلام
۱۲۷	معرفت امام عصر علیه السلام ، شرط لازم دینداری
۱۳۰	موضوعیت داشتن معرفت امام عصر علیه السلام
۱۳۰	هدف از خلقت: معرفت امام عصر علیه السلام
۱۳۲	حکمت جناب لقمان
۱۳۵	فصل دوم: دینداری در زمان غیبت
۱۳۵	درس یازدهم: دینداری در زمان غیبت
۱۳۵	غضب الهی در غیبت امام علیه السلام

۱۳۶	سنت قطعی الهی در سلب نعمت ها
۱۳۹	امتحان سخت دینداری در زمان غیبت
۱۴۰	مردن یاد امام علیه السلام در زمان غیبت
۱۴۲	بی دین شدن ناخودآگاه
۱۴۳	گریه امام صادق علیه السلام به خاطر گرفتاری های مؤمنان در زمان غیبت
۱۴۵	حفظ دین در زمان غیبت
۱۴۶	دقت در غذای روح
۱۴۹	دینداری غریبانه

۱۵۱	فصل سوم: معرفت امام علیه السلام ؛ تنها راه حفظ دین در زمان غیبت
۱۵۱	درس دوازدهم: درخواست معرفت از خداوند در زمان غیبت
۱۵۱	چه باید کرد؟
۱۵۲	نقش دعا در کسب معرفت
۱۵۵	اهمیت دعای مأثور
۱۵۷	نگرانی از بی دینی در زمان غیبت
۱۵۹	محتوای دعاها در زمان غیبت
۱۶۱	درس سیزدهم: فضیلت پایداری بر ولایت امام علیه السلام در زمان غیبت
۱۶۱	شگفت ترین ایمان
۱۶۳	برادران پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان غیبت
۱۶۴	کمی مؤمنان حقیقی در زمان غیبت
۱۶۶	کسب ثواب یاری امام علیه السلام در زمان ظهور با معرفت ایشان
۱۷۰	پرسش های مفهومی از درس های ۱۰ تا ۱۳

۱۷۳	فصل چهارم: شناخت اوصاف امام عصر علیه السلام
۱۷۳	درس چهاردهم: مراتب معرفت امام علیه السلام
۱۷۳	حد واجب معرفت امام علیه السلام

فهرست مطالب □ ۱۱

۱۷۴	معرفت به اسم و صفت
۱۷۶	مراتب معرفت به صفت
۱۸۰	مراتب معرفت اختیاری (اعتقاد)
۱۸۳	معرفت قلبی به امام علیه السلام
۱۸۷	درس پانزدهم: امام علیه السلام ، طیب جسم و روح
۱۸۷	۱- طَبِیبُ دَوَا زُ بِطَبِّهِ
۱۹۱	طیب جسم
۱۹۱	نمونه اول
۱۹۳	نمونه دوم
۱۹۹	نمونه سوم
۲۰۲	نمونه چهارم
۲۰۶	طیب روح
۲۰۸	درس شانزدهم: آبخار علم و کشتی نجات
۲۰۸	۲- علم مصبوب
۲۱۲	دستگیری علمی امام عصر علیه السلام
۲۱۲	نمونه اول
۲۱۳	نمونه دوم
۲۱۵	کرامتی از مرحوم شیخ انصاری
۲۱۷	کرامتی دیگر از شیخ انصاری
۲۲۰	۳- سفینه نجات
۲۲۱	داستان دعای مشلول
۲۲۸	درس هفدهم: فراخوان به سوی خدا و فریادرس بینوا
۲۲۸	۴- داعی الله
۲۳۰	۵- فریادرس بیچارگان
۲۳۵	توسل در حال عافیت و بلا
۲۳۸	تشرّف مرحوم آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی

۳۴۵	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۴ تا ۱۷
۳۴۷	درس هجدهم: پناه از شیطان
۳۴۷	۶- کشف حصین
۳۵۲	روش‌های شیطان برای گمراه کردن انسان
۳۶۰	تنها راه محفوظ ماندن از خطرات شیطان
۳۶۳	درس نوزدهم: گواه بر خلق
۳۶۳	۷- شاهد خدا بر خلق
۳۷۰	عرضه اعمال بندگان بر پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام
۳۷۶	حضور امام علی(ع) در تشییع جنازه شیعیان
۳۸۱	درس بیستم: آب گوارا و مهربانترین
۳۸۱	۸- ساقی تشنگان
۳۸۴	۹- رفیق مونس
۳۸۷	۱۰- پدر دلسوز، برادر وفادار و مادر مهربان
۳۹۵	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۸ تا ۲۰

بخش ۱



عاقبت به خیر می اهل ولایت

از مباحث حلقهٔ دوم روشن شد که ایمان همان معرفت
امام علیه السلام و پذیرش ولایت اوست. از آنجا که عاقبت به خیری،
دائر مدار ایمان است، در این بخش به این بحث می‌پردازیم که
اهل ولایت نهایتاً بهشتی و عاقبت به خیر می‌شوند؛ هر چند که
به سبب گناهانشان در یک یا چند مرحله از مراحل پیشین
(دنیا، هنگام جان دادن، عالم برزخ، قیامت، عذاب موقت جهنم)
به عذاب الهی گرفتار شوند.

البته ملاک ایمان، دارا بودن ولایت اهل بیت علیهم السلام تا هنگام
مرگ است. پس کسی که پیش از مرگ، این ولایت را از دست
بدهد، مشمول عاقبت به خیری نخواهد شد.

فصل ۱

معادَت اهل ایمان به سبب ولایت

درس اوّل: معرفت اهل بیت علیهم السلام؛ معیار ارزش شخصیت انسان

در مباحث حلقهٔ اوّل روشن شد که اسلام به عنوان دین، همان ایمان قلبی و تسلیم شدن به پیشگاه خدای متعال است. از مباحث حلقهٔ دوم نیز دانستیم حقیقتِ ایمان و روح اسلام عبارت از پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم السلام و تبرّی از دشمنان ایشان است. پس می‌توانیم مدّعی شویم که دین در اصطلاح کتاب و سنّت مساوی است با معرفت اهل بیت علیهم السلام و تسلیم شدن نسبت به ایشان؛ که لازمه‌اش بیزاری جستن از دشمنان آنهاست.

از همین جهت در ذیل آیهٔ شریفهٔ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱ امام باقر علیه السلام چنین فرموده‌اند:

التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) بِالْوِلَايَةِ^۱

(منظور از اسلام عبارت است از) تسلیم شدن نسبت به حضرت علی بن ابی طالب (ع) به وسیله قبول ولایت ایشان.

دینداری یعنی تسلیم نسبت به ولایت ائمه (ع)

تسلیم شدن نسبت به امیرالمؤمنین (ع) در واقع تسلیم در برابر خدای متعال است و اطاعت از ائمه (ع) از اطاعت خدا و رسول (ص) جدا نیست، بلکه تنها راه تحقق تسلیم و اطاعت نسبت به خداوند، همانا تسلیم شدن به ولایت اهل بیت (ع) می باشد. بنابراین، دین خلاصه می شود در قبول ولایت اهل بیت و اصل و حقیقت دین همین است. سایر اجزایی که گاهی در تعریف دین ذکر می شوند، نسبت به این اصل، جنبه فرعی دارند. کارهای نیک اعم از واجب و مستحب، همگی فروع دین محسوب می شوند و اگر آنچنانکه باید، انجام پذیرند، حالت تسلیم انسان را نسبت به خدا و اهل بیت (ع) عمیق تر می سازند.

پس دینداری در واقع به روح تسلیم و بندگی خدا اطلاق می شود که اعمال خارجی، اثر و نتیجه آن است. ارزش اعمال نیز به همان روح و حقیقتی است که باید داشته باشند و اگر حقیقت دین در آنها وجود نداشته باشد، اعمال جوارحی، صورتهای ظاهری هستند که هیچ ارزشی ندارند.

مقایسه سبئه دیندار با حسنه بی‌دین

در مقام مقایسه، شخص دینداری که همه اعمالش پسندیده و نیکو نمی‌باشد، از فرد بیدینی که کارهای ظاهراً زیبایی دارد، بهتر و ارزشمندتر است. زیرا اوّلی از حقیقت دین بهره‌مند است ولی دومی هر چند کارهای به ظاهر خوبی دارد، اما این کارها فقط ظاهر امر است و از روح بندگی و تسلیم او در پیشگاه خداوند حکایت نمی‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند با اعمال ظاهراً پسندیده خود، خدا را بفربید. آنچه اهمیت دارد، معرفت و تسلیم قلبی است و همه اعمال باید برخاسته از همان معرفت باشد که در این صورت اثرش از دیاد معرفت قلبی است. اگر چنین معرفتی وجود نداشته باشد، هیچ‌یک از آن اعمال ارزش ندارد و در پیشگاه خداوند مردود است. از همین جهت است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) ما را چنین هشدار داده‌اند:

إِيهَا النَّاسُ! دِينَكُمْ! دِينَكُمْ! تَمَسَّكُوا بِهِ. وَ لَا يُزِيلَنَّكُمْ وَ لَا يَرُدَّنَكُمْ أَحَدٌ عَنْهُ. لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ. لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ تُغْفَرُ وَ الْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ.^۱

ای مردم! مراقب دین خود باشید! مراقب دین خود باشید! به آن تمسک کنید. و کسی شما را از آن خارج نسازد و برنگرداند. زیرا کار بد در دین از کار خوب در غیر دین بهتر است. چون کار بد در دین بخشوده می‌شود، اما کار خوب در غیر دین پذیرفته نمی‌شود.

«حَسَنه» به عملی گفته می‌شود که صرف نظر از قصد انجام دهنده آن، خوب و پسندیده است. «سَيِّئه» عملی است که بدون در نظر گرفتن نیت قلبی انجام دهنده آن، بد و ناپسند است. دیندار به کسی اطلاق می‌شود که در مسیر بندگی خدا قرار دارد و کارهای خوبش نشان دهنده روح تسلیم و پذیرفتن ربوبیت پروردگارش است. چنین کسی اگر سیئه‌ای مرتکب شود، در حقیقت از وظیفه خود غافل شده و خداوند از روی رحمت و فضل خویش وعده مغفرت و گذشت نسبت به آن سیئه داده است. چنین کسی خودش محبوب خداست هر چند که عملِ معصیت او مبعوض درگاه الهی است. اما فرد بی‌دین، چون تسلیم خدا و باب بندگی او نشده، خودش مبعوض خداست و اگر حسنه‌ای هم انجام دهد، چون از سر تسلیم و عبودیت نسبت به خدا نبوده، مقبول درگاه او نیست و ارزشی هم ندارد. بنابراین، معصیتی که انسان متدین انجام می‌دهد، از جهت عاقبت امر - نه از جهت نفس عمل - از کار خوبی که انسان بی‌دین انجام می‌دهد، بهتر است. زیرا اولی را خداوند می‌بخشاید ولی دومی هیچ‌یک از کارهای خوبش، در حقیقت اطاعت از خدا نیست و لذا پذیرفته نمی‌شود.

خلاصه اینکه خداوند از انسانها بندگی می‌خواهد و بندگی هم خلاصه می‌شود در پذیرفتن ولایت اهل بیت (ع). اعمال عبادی هم وقتی که در این مسیر باشد، ارزش پیدا می‌کند؛ وگرنه هیچ کار خوبی برای انسان باقی نمی‌ماند. آنچه شخصیت خود انسان را تشکیل می‌دهد، معرفت و ولایت اوست نه اعمال عبادی. بنابراین اهل معرفت، خودشان - به لحاظ شخصیت دینی خویش - محبوب خدا هستند و

نسبت به اعمال بد آنها هم وعده مغفرت داده شده است. متقابلاً منکران ولایت، خودشان مبعوض خدا هستند و اعمال خوب آنها شخصیت بی بهره از نور ایمانشان را تغییر نمی دهد.

تفکیک شخصیت افراد از اعمال آنها

عاقبت انسان (سعادت یا شقاوت او) وابسته به ایمان یا کفر اوست. اگر شخصیت آدمی از بُعد ایمان و تدین مورد قبول خداوند قرار گیرد، اهل نجات است و در غیر این صورت هلاک می گردد. اعمال خوب هم در صورتی برای انسان فایده دارد که خودش خوب باشد. اگر اعمال خوب در مسیر بندگی خداوند باشد، مقبول اوست. این وقتی است که شخص، ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشد؛ وگرنه هیچ یک از آن اعمال در مسیری که خداوند می خواهد، نیست و به همین جهت مردود است. البته گناهان اهل ولایت، شخصیت روحی و معنوی آنها را تحت تأثیر سوء خود قرار می دهد و چه بسا ایشان را از مسیر بندگی هم خارج کند، اما اگر چنین نشود - یعنی مؤمن ایمان خود را از دست ندهد - دست ولایت و سرپرستی خداوند نخواهد گذاشت که او در تاریکی گناهان باقی بماند و بالأخره او را از تاریکی خارج کرده، به روشنایی توبه و مغفرت الهی می رساند. این ولایت البته خاص مؤمنان است؛ یعنی کسانی که ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت گرامی ایشان را پذیرفته اند و با این کار، خود را تحت عنایت و سرپرستی آن بزرگواران قرار داده اند. عبدالله بن ابی یعفور می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: من تماس زیادی با مردم دارم و بسیار تعجب می کنم از کسانی که اهل ولایت شما نیستند

و خود را پیرو فلان و فلان می‌دانند، اما امانتدار، راستگو و اهل وفای به عهد می‌باشند؛ و در مقابل کسانی هستند که ولایتِ شما را پذیرفته‌اند، اما آن امانتداری و راستگویی و وفای به عهد را ندارند. چگونه چنین می‌شود؟

وقتی امام علی (ع) این سخن را شنیدند، راست نشستند و با خشمگینی رو به من کردند و سپس فرمودند:

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ. وَلَا عَتَبَ عَلَى مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ.

کسی که خدا را با پیروی از امام ستمگری که منصوب از طرفِ خدا نیست، دین‌ورزی کند، دین ندارد. و کسی که با قبول ولایتِ امام عادل منصوب از طرفِ خدا، دین‌ورزی کند، قابل سرزنش کردن نیست.

(ابن ابی یعفور می‌گوید:) عرض کردم: آنها دین ندارند و اینها هم قابل سرزنش کردن نیستند؟! فرمودند: بله! آنها دین ندارند و اینها هم قابل سرزنش نیستند. سپس فرمود:

أَلَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؟! يَعْنِي [مِنْ] ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ؛ لِوَلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ. وَقَالَ: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا أَنَّ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ [إِيَّاهُ] مِّنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ

اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ. «فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».^۱

آیا فرمودهٔ خدای عزّوجل را نمی‌شنوی: «خداوند ولیّ کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور و روشنایی خارج می‌سازد.»؟! منظور (خارج کردن) از تاریکی‌های گناهان به سوی روشنایی توبه و مغفرت است. و علّت آن، قبول ولایت پیشوایان عادل منصوب از جانب خداست. و نیز فرمود: «آنها که کافر شدند، سرپرست ایشان طاغوت است؛ آنها را از روشنایی خارج و به تاریکی‌ها وارد می‌سازند.» مقصود این است که آنها نور اسلام را دارا بودند، اما چون ولایت پیشوای ستمگری را که منصوب از جانب خدا نیست پذیرفتند، به خاطر قبول ولایت ایشان، از نور اسلام خارج شدند و به تاریکی‌های کفر وارد گردیدند. آنگاه خداوند هم برای ایشان، همراهی با کافران را در آتش واجب گردانید. (چنانکه می‌فرماید: «آنها اهل آتش هستند که همیشه در آن باقی خواهند بود.»)^۲

در این حدیث صریحاً به بی‌دینی منکران ولایت هر چند که کارهای خوب هم داشته باشند، اشاره شده است. در مقابل تصریح شده است که اهل ولایت، خودشان - صرف نظر از گناهانشان که شایستهٔ نکوهش می‌باشد - قابل سرزنش نیستند. یعنی شخصیت دینی

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فیمن دان الله عزّوجلّ بغیر امامٍ مِنْ الله جلّ جلاله، ح ۳.
۲ - بقره / ۲۵۷.

آنان تا وقتی اهل ایمان هستند، ارزش خود را از دست نمی‌دهد. اعمال و صفاتِ نکوهیدهٔ آنها را باید تخطئه کرد، ولی ولایت و ایمانِ ایشان قابلِ تقبیح نیست. اهل معرفت، خودشان خوب هستند؛ هر چند که اعمالشان بد باشد. اَمامَنکران، خودشان بد هستند؛ هر چند که کارهایشان خوب باشد. یعنی کارهای خوبِ آنها را تحسین می‌کنیم، ولی خودشان را تقبیح می‌نماییم؛ زیرا در مسیر بندگی خدا نیستند.



درس دوم: نجات اهل ایمان به برکت ولایت ائمه علیهم السلام

تاریکی گناهان

وعده‌ای که به اهل ایمان داده شده، این است که اگر پرونده اعمالشان سیاه است، خدا ایشان را به حال خود وانمی‌گذارد، بلکه موجبات پاک شدنشان را فراهم می‌سازد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱.

چنانکه در درس گذشته دیدیم، امام صادق علیه السلام مقصود از «ظلمات» را تاریکی گناهان دانسته‌اند و در توضیح آیه شریفه فرموده‌اند: «يَعْنِي مِّنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ». آری؛ گناهان، قلب و روح انسان را آلوده و تاریک می‌کنند. از همین امام بزرگوار نقل شده است که فرمودند:

إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوَاءٌ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ

وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا.^۱

هنگامی که شخص گناه می‌کند، نقطه سیاهی در قلبش پدید می‌آید. پس اگر توبه کند، (آن نقطه) از بین می‌رود و اگر (بر آن گناه) بیفزاید، آن سیاهی زیاد می‌شود تا اینکه بر قلب او چیره و مسلط می‌گردد. پس بعد از آن دیگر هیچ‌گاه رستگار نمی‌شود. گناهان باعث سیاهی و تاریکی قلب انسان می‌شوند و در صورت توبه نکردن، این سیاهی، قلب او را فرا می‌گیرد به طوری که دیگر هیچ‌گاه سعادت‌مند نمی‌گردد. این در وقتی است که شخص، ایمان خود را از دست می‌دهد و بی‌دین از دنیا می‌رود. حضرت باقرالعلوم (ع) در همین خصوص فرموده‌اند:

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيَاضَاءُ. فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا، خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ. فَإِنْ تَابَ، ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ. وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ، زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ. فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ، لَمْ يَرْجَعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا. وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^{۲، ۳}

بنده‌ای نیست مگر آنکه نقطه سفیدی در قلبش می‌باشد. پس چون گناهی مرتکب شود، یک نقطه سیاه در آن پدید آید. آنگاه اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می‌رود. و اگر به انجام گناه ادامه دهد، آن سیاهی افزایش می‌یابد تا آنکه سفیدی را می‌پوشاند.

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذنوب، ح ۱۳.

۲ - مطففین / ۱۴.

۳ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذنوب، ح ۲۰.

پس چون سفیدی پوشیده شود، آن شخص هرگز به خیر (و سعادت) برنمی‌گردد. و این همان گفتار خداوند عزّوجلّ است: چنین نیست، بلکه آنچه انجام می‌دادند، بر قلبهایشان زنگار پدید آورد.

به این ترتیب انجام هر گناهی قلب انسان را تا حدّی آلوده و تاریک می‌کند و اگر توبه نکند و به ارتکاب گناه ادامه دهد، تاریکی، همه قلب را فرا می‌گیرد و دیگر راهی برای سعادت شخص باقی نمی‌ماند.

پاکی اهل بهشت

دانستیم که هر گناهی در حدّ خودش قلب انسان را تیره و تاریک می‌کند و صاحب قلب ناپاک نمی‌تواند وارد بهشت شود. بنابراین تا آثار آلودگی گناهان در قلب او از بین نرود، عاقبت به خیر و بهشتی نخواهد شد.

امام باقر علیه السلام چنین فرموده‌اند:

الدُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ. وَ أَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ.
لَأنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ وَ إِمَّا مُعَذَّبٌ. وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ.^۱

همه گناهان (از جهت نافرمانی خدا و شدّت عقوبت) سخت هستند. و سخت‌ترین آنها گناهایی است که بر آن، گوشت و خون بروید. زیرا شخص گناهکار یا بخشوده می‌شود و یا مبتلا به عذاب می‌گردد (تا پاک شود). و جز پاک، کسی وارد بهشت نمی‌شود.

در این حدیث شریف چند مطلب اساسی مورد توجّه و تأکید قرار گرفته است:

اول اینکه: همه گناهان - بدون استثنا - سخت و شدید هستند. سختی گناه به خاطر شدت زشتی و عقوبت آن می باشد. نافرمانی پروردگار به هر صورت و در هر درجه اش بسیار زشت است. اگر انسان قُبَح گناه را بفهمد، می یابد که با انجام یک گناه، مستحقّ کیفر سنگینی از جانب خداوند می گردد. درست است که بعضی گناهان، کبیره و بعضی دیگر صغیره نامیده شده اند، اما این تقسیم بندی در مقایسه گناهان بایکدیگر می باشد؛ و الا هر گناهی به خودی خود - بدون مقایسه با سایر گناهان - چون معصیت خدای کریم و مهربان است، بسیار زشت می باشد و موجب استحقاق کیفر سخت می گردد.

دوم: در میان همه گناهان، گناهی که گوشت و خون انسان بر آن می روید، سخت تر و سنگین تر است. اگر کسب و کار انسان از راه حرام باشد یا حقوق مالی خود را - نظیر خمس - نپردازد یا حقّ الناس (مظالم عباد) در اموالش باشد، در همه این حالات، تغذیه اش از مال حرام بوده و گوشت و خورش با حرام رشد کرده است. همچنین است اگر بر انجام گناه یا گناهانی اصرار ورزد و مدّت طولانی اهل انجام آن باشد؛ این هم مصداق رویش گوشت و خون بر حرام است. این گونه گناهان به فرمایش امام باقر (ع) سخت ترین گناهان هستند؛ چون بیشترین و عمیق ترین تأثیر آلودگی را در انسان دارند و در حقیقت بیش از سایر گناهان، قلب انسان را تاریک و کثیف می کنند.

سوم: پاک شدن از آثار زشت گناهان به دو صورت امکان دارد؛ یا

اینکه خداوند صاحب آن گناهان را عفو کند و او را مورد رحمت خویش قرار دهد و یا اینکه با چشیدن عذابهای مختلف از آلودگی گناهان خارج گردد. هرچه گناهان بیشتر و شدیدتر باشند، پاک شدن از آثار آنها سخت تر و در نتیجه، عذابهای سنگین تری انسان را تهدید می کند. اما هر اندازه از گناهان شخص که آمرزیده شود و مورد عفو الهی واقع شود، عذابش هم از او برداشته خواهد شد.

چهارم: علت اینکه گناهکار باید یا بخشوده و یا عذاب شود، این است که تا صاحب گناه از آلودگی گناهان پاک نشود، وارد بهشت نمی گردد. خداوند بهشت را فقط برای پاکان قرار داده است و بنابراین هیچ کس با وجود آلودگی گناه نمی تواند بهشتی شود.

نتیجه ای که از این حدیث شریف گرفته می شود، این است که: انسان برای رسیدن به سعادت ابدی، باید از تاریکی گناهان خارج و به روشنایی مغفرت الهی وارد گردد. این تحوّل به دو شکل ممکن است انجام شود که یکی از آن دو برای بنده خوشایند و آسان است و دیگری ناخوشایند و سخت. بهترین و مطبوعترین راه برای انسان، این است که نسبت به همه گناهانش مورد عفو و رحمت الهی قرار گیرد و برای پاک شدن از هیچ گناهی مورد عذاب قرار نگیرد. اما اگر چنین نشود، تنها راه بهشتی شدن، این است که با انواع عذابهای الهی از آلودگی گناهان خارج گردد.

پاک شدن با آتش جهنّم

سخت ترین عذاب الهی که اهل ایمان ممکن است به آن گرفتار شوند، آتش جهنّم می باشد که از همه عذابهای دیگر شدیدتر و تحمّل آن

مشکل تر است. این عذاب برای شیعیانی است که بزرگترین گناهان را - نسبت به سایرین - مرتکب شده‌اند که اگر مورد عفو و رحمت الهی قرار نگیرند، تنهاراه پاک شدنشان آتش جهنم می‌باشد. از حضرت امام حسن عسکری(ع) نقل شده که فرمودند:

قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: فَهَلْ يَدْخُلُ جَهَنَّمَ أَحَدٌ مِنْ مُحِبِّكَ وَ مُحِبِّي عَلِيٍّ ﷺ؟

قال: مَنْ قَدَرَ نَفْسُهُ بِمُخَالَفَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ وَقَعَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ ظَلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ خَالَفَ مَا رُسِمَ لَهُ مِنْ الشَّرِيعَاتِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَذِرًا طَفِيسًا.

يَقُولُ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ: يَا فُلَانُ أَنْتَ قَذِرٌ طَفِيسٌ لَا تَصِلُحُ لِمُرَافَقَةِ مَوَالِيكَ الْأَخْيَارِ وَ لَا لِمُعَانَقَةِ الْحُورِ الْحَسَنِ وَ لَا الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ. لَا تَصِلُ إِلَى مَا هُنَاكَ إِلَّا بِأَنْ تُطَهَّرَ عَنْكَ مَا هَاهُنَا. يَعْنِي مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ. فَيَدْخُلُ إِلَى الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ فَيُعَذَّبُ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِ.^۱

از رسول خدا ﷺ سؤال شد: آیا از دوستداران شما و دوستداران علی(ع) هم کسی وارد جهنم می‌شود؟

فرمودند: کسی که خود را با نافرمانی (از دستورات) محمد ﷺ و علی(ع) آلوده ساخته و مرتکب محرمات شده و به مردان و زنان باایمان ستم روا داشته و از عمل به احکام شرع تخلف ورزیده

است، (چنین کسی) روز قیامت آلوده و کثیف محسوس می‌شود. (در آن روز) حضرت محمد ﷺ و علی علیه السلام می‌فرمایند: ای فلانی، تو آلوده و کثیف هستی، نه صلاحیت همنشینی با موالی نیک خود داری و نه شایستگی هم‌آغوش شدن با حوران زیبا و نه لیاقت (مصاحبت با) فرشتگان مقرب. به آن نعمتها نخواهی رسید مگر آنکه آلودگی گناهان را از خود بشویی. آنگاه او را به طبقه بالای جهنم داخل می‌کنند، پس به کیفر برخی از گناهانش می‌رسد.

آری؛ کسی که مرتکب گناه می‌شود، خود را آلوده و کثیف می‌کند و به همین جهت از ورود به بهشت و همنشینی با موالی خود محروم می‌شود. تا وقتی از کثافت گناهان پاک نشده، هرگز به آن نعمتهای بهشتی نمی‌رسد. سخت‌ترین عذاب الهی در قیامت به صورت جهنم بروز می‌کند و کسانی از اهل ایمان که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند، فقط با آتش جهنم پاک می‌گردند. البته به خاطر ایمان و محبتی که به اهل بیت علیهم السلام داشته‌اند، در بالاترین طبقه جهنم - که از جهت عذاب، سبکتر است - مورد عذاب واقع می‌شوند. در ادامه فرموده‌اند:

هُؤُلَاءِ أَشَدُّ مُحِیِّنًا عَذَابًا وَ اعْظَمُهُمْ ذَنْبًا. لَیْسَ هَؤُلَاءِ
یُسَمُّونَ بِشِیعَتِنَا وَلَکِنَّهُمْ یُسَمُّونَ بِمُحِیِّنِنَا وَ الْمَوَالِینَ لِأَوْلِیَانِنَا
وَ الْمُعَادِینَ لِأَعْدَائِنَا. إِنَّ شِیعَتَنَا مِنْ شِیعِنَا وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ
اِقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا.

اینها در میان دوستان ما، سخت‌ترین عذاب و بیشترین گناه را دارند. البته اینها شیعه ما نامیده نمی‌شوند، بلکه دوستداران ما